

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

مطالعات فقهی سیاست



دوفصلنامه علمی - پژوهشی
سال پنجم، شماره نهم، بهار و تابستان ۱۴۰۴



صاحب امتیاز: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام
مدیر مسئول: آیت الله محمد جواد فاضل لنکرانی
سردبیر: سید جواد حسینی گرگانی



هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):

- ♦ میرتقی حسینی گرگانی (مدرس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم)
- ♦ سید جواد حسینی گرگانی (مدرس سطوح عالی حوزه علمیه قم، دکتری فقه روابط بین الملل)
- ♦ قاسم شبان نیا (دانشیار مؤسسه امام خمینی علیه السلام، دکتری علوم سیاسی)
- ♦ محمد جواد فاضل لنکرانی (مدرس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم)
- ♦ احمد مبلغی (مدرس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم)
- ♦ ابوالقاسم مقیمی حاجی (مدرس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم)
- ♦ محمد جواد نوروزی (استاد مؤسسه امام خمینی علیه السلام)
- ♦ محمد سعید واعظی (مدرس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم)

دبیر اجرایی: حسین حمزه

صفحه آرا: محسن شریفی

مترجمان: سید محمد سجادی (عربی) - جاوید اکبری (انگلیسی)

دبیر تحریریه: محمد قاسمی

طراح جلد: حمیدرضا پورحسین

ویراستار: سید روح الله قافله‌باشی

دوفصلنامه مطالعات فقه سیاست بر اساس نامه شماره ۳۷۷۴ شورای اعطای مجوزها و امتیازهای شورای عالی حوزه‌های علمیه در جلسه مورخ ۱۴۰۳/۳/۲۹ از شماره سوم به رتبه علمی - پژوهشی ارتقاء یافته است.

نشانی: قم، میدان معلم، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، معاونت پژوهش، دفتر دوفصلنامه مطالعات فقه سیاست

تلفن: ۰۲۵ - ۳۷۷۴۹۴۹۴ - دورنگار: ۰۲۵ - ۳۷۷۳۰۵۸۸

چاپ: گله‌ها - قم / قیمت: ۱۲۰ هزار تومان





Mechanisms for the Realization of Political Freedom in the Qur'an

*Mohsen Rezvani*¹

*Abdollah Nazari*²

Abstract

Political freedom has continually faced numerous intellectual challenges among Islamic thinkers, both in its theoretical and practical dimensions, as well as with regard to its how, why, and what. In general, an authentic perspective on this issue must be inferred and derived from the primary source of religion, namely the Holy Qur'an. The Qur'an recognizes political freedom for the citizens of a religious political system and defines it as liberation and the absence of external obstacles—such as taghuti forces and oppressors—for the purpose of forming a God-centered and virtue-oriented society.

Drawing upon library resources, the collection of revelatory data, and exegetical monographs, the present study seeks to answer the following question: What are the mechanisms for the realization and expansion of political freedom in the Qur'an? The scholarly findings of the research, obtained through a descriptive-analytical method, demonstrate that from the Qur'anic perspective, the mechanisms for realizing and expanding political freedom consist of participation, consultation (shura), supervision, and political counsel. Familiarity with these mechanisms and processes, through the formation of a coherent network of Qur'anic concepts, can provide a deeper understanding and a clearer comprehension of political freedom and the ways of its realization and expansion in society from the Qur'anic viewpoint.

Keywords: Holy Qur'an; political freedom; mechanisms; participation; shura; supervision; political counsel.

¹ Member of the Faculty and Associate Professor, Department of Political Science, Imam Khomeini Educational and Research Institute. rezvanim@gmail.com

² PhD graduate in Qur'an and Political Science, Jami'at al-Mustafa al-'Alamiyyah (Corresponding Author). Abdu.nazari@yahoo.com

راهکارهای تحقق آزادی سیاسی در قرآن

عبدالله نظری^۱

محسن رضوانی^۲

چکیده

آزادی سیاسی در میان اندیشوران اسلامی همواره از جنبه‌های نظری و عملی و نیز از نظر چگونگی، چرایی و چیستی، با چالش‌های فکری فراوانی مواجه بوده است. به طور کلی، دیدگاه اصیل در این زمینه را باید از منبع اصلی دین، یعنی قرآن کریم، استنباط و استخراج نمود. قرآن، آزادی سیاسی را برای شهروندان نظام سیاسی دینی به رسمیت می‌شناسد و آن را به معنای رهایی و نبود موانع بیرونی (طاغوتیان و ستمگران) به منظور تشکیل جامعه‌ای خداپاوار و فضیلت‌مدار معرفی می‌کند. این پژوهش با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای، گردآوری داده‌های و حیاتی و تک‌نگاره‌های تفسیری، در پی پاسخ به این پرسش است که «راهکارهای تحقق و گسترش آزادی سیاسی در قرآن کدامند؟». یافته‌های علمی پژوهش که با روش توصیفی - تحلیلی به دست آمده، نشان می‌دهد که راهکارهای تحقق و گسترش آزادی سیاسی از منظر قرآن، «مشارکت، مشورت، نظارت و نصیحت سیاسی» است. آگاهی از این راهکارها و سازوکارها می‌تواند با تشکیل شبکه‌ای منسجم از مفاهیم قرآنی، درکی عمیق‌تر و فهمی روشن‌تر از آزادی سیاسی و راهکارهای تحقق و گسترش آن در جامعه از منظر قرآن را ارائه دهد.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، آزادی سیاسی، راهکار، مشارکت، مشورت، نظارت، نصیحت.

۱. دانش‌آموخته دکتری قرآن و علوم سیاسی جامعه المصطفی العالمیه (نویسنده مسئول)؛ Abdu.nazari@yahoo.com

۲. عضو هیئت علمی و دانشیار گروه علوم سیاسی موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)؛ rezvanim@gmail.com



مقدمه

طرح و کنکاش آزادی سیاسی از منظر قرآن کریم از دو جهت اجتناب‌ناپذیر است: نخست، اهمیت نظری و فکری این موضوع که باید توسط اصحاب اندیشه در قالب «مدل آزادی سیاسی قرآنی» ارائه گردد و دوم، اهمیت عینی و کاربردی آن در مدیریت کلان جامعه دین‌سالار. نگاه جامع قرآن به نیازهای فردی انسان از یک سو، و اهتمام آن به سامان‌دهی زندگی سیاسی - اجتماعی از سوی دیگر، مستلزم کشف و بررسی راهکارهای تحقق و گسترش آزادی سیاسی است.

جامعه سیاسی، به عنوان پدیده‌ای ارتباطی، ترکیبی از حکومت‌کنندگان و حکومت‌شوندگان است و آزادی سیاسی قرآنی به تبیین رابطه متقابل میان آن‌ها می‌پردازد و بر ساختار نظام سیاسی پاسخگو و مشارکت‌پذیر، تأکید دارد. نظام سیاسی مشارکت‌پذیر و مسئولیت‌محور، به طور طبیعی آزادی سیاسی را در متن خود پرورش می‌دهد. آنچه در مقوله آزادی سیاسی اهمیت دارد، ارائه راهکارهای مشخص و کاربردی است که بتواند بقا و قوام آن را در جامعه تضمین نماید. از این رو، لازم است راهکارهایی جزئی و کاربردی محور طراحی شده و سپس به قوانین مدون و پذیرفته‌شده تبدیل گردد. در تدوین راهکارها و تکنیک‌ها، اهداف عینی و کمی‌ت‌پذیر مد نظر قرار گیرد تا اهداف آزادی سیاسی در نظام سیاسی دینی محقق گردد.

در این پژوهش تلاش می‌شود با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و بهره‌گیری از آموزه‌های قرآن و منابع تفسیری، پاسخی به پرسش چیهستی راهکارهای تحقق و گسترش آزادی سیاسی به انگیزه تحقق و گسترش نظام سیاسی خدا‌باور و عدالت‌محور در جامعه اسلامی به دست آید. ضرورت دارد که از قرآن به عنوان منبع و حیانی فرازمانی و فرامکانی، که پاسخگوی پرسش‌ها و نیازهای معاصر در حوزه‌های اجتماعی - سیاسی است، پاسخی مستدل، منطقی، مناسب و مرتبط با پرسش مورد نظر استخراج گردد تا برای پژوهشگران حوزه علوم قرآن و سیاست راهگشا باشد.

کتاب و آثار منتشرشده پیرامون موضوع آزادی سیاسی بسیار محدود و اندک است. از جمله منابع مهم، کتاب «آزادی سیاسی از منظر قرآن کریم» اثر سیدکاظم سیدباقری (۱۳۹۹) است که در نه فصل نگارش یافته است. همچنین مقالاتی از نویسندگان مختلف به این موضوع اشاره دارند، از جمله: «حقوق و آزادی سیاسی در قرآن و سنت» اثر کاظم قاضی‌زاده (۱۳۸۵)، «اقتضائات ساختاری و رفتاری آزادی سیاسی در قرآن» اثر عبدالله نظری (۱۴۰۱)، «آزادی سیاسی در قرآن کریم» اثر منصور میراحمدی (۱۳۹۱)، «قرآن و آزادی سیاسی» اثر نصرالله نظری (۱۳۹۶)، «قرآن و آزادی سیاسی» اثر سیدابراهیم سجادی (۱۳۸۲) و «آزادی سیاسی و



اجتماعی از دیدگاه قرآن و نهج البلاغه» اثر امیر رحمانی (۱۳۸۲). این مقالات هرکدام به نحوی با موضوع مد نظر مرتبط هستند، اما هیچ‌یک به طور خاص به ارائه «راهکارهای تحقق آزادی سیاسی در قرآن کریم» - که محور اصلی پژوهش حاضر است - نپرداخته‌اند. بنابراین، این پژوهش درصدد است با نگرشی و حیانی، به کشف نسبی و چندی از راهکارهای تحقق و گسترش آزادی سیاسی بپردازد.

روش به کار رفته در این پژوهش، «توصیفی - تحلیلی» است. در بخش توصیفی، وضعیت یک یا چند متغیر بدون در نظر گرفتن ارتباط آن‌ها با یکدیگر بررسی می‌شود. در این مرحله، محقق به گردآوری داده‌ها و اطلاعات دقیق در مورد موضوع مطالعه می‌پردازد. این روش به پرسش‌هایی که شامل «چه چیزی»، «چه زمانی»، «کجا» و «چگونه» هستند، پاسخ می‌دهد؛ اما برای پاسخ به پرسش‌های مربوط به «چرا» کاربرد ندارد. در بخش تحلیلی، ارتباط بین دو یا چند متغیر بررسی شده و به کشف پیوندها یا روابط علمی میان آن‌ها پرداخته می‌شود. در این روش، از هر دو رویکرد توصیفی (گردآوری داده‌ها) و تحلیلی (تبیین و تفسیر داده‌ها) استفاده می‌گردد.

در تحقیق حاضر، با مطالعه آیات قرآن کریم، منابع تفسیری و سایر تک‌نگاره‌های مرتبط، داده‌های لازم گردآوری شده و سپس با تأمل تحلیلی، به کشف ارتباط و پیوند علمی میان آن‌ها اقدام شده است تا در نهایت، فرضیه یا پاسخ احتمالی به پرسش چستی راهکارهای تحقق و گسترش آزادی سیاسی در قرآن، به دست آید.

۱. چارچوب مفهومی و نظری

بدون تردید، تبیین و واکاوی راهکارهای آزادی سیاسی در قرآن مستلزم بررسی مفهوم آزادی سیاسی از یک سو و توضیح الگو و چارچوب نظری مناسب معطوف به قرآن از سوی دیگر است. این امر به قدر وسع و توان علمی نگارنده مورد کنکاش قرار می‌گیرد تا راه برای وصول به نتیجه‌ای علمی و مطلوب هموار گردد.

۱-۱. مفهوم آزادی سیاسی

آزادی سیاسی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین موضوعات سیاسی - اجتماعی همواره مورد توجه و پژوهش اندیشوران سیاسی بوده است. این اندیشمندان با توجه به پیش‌فرض‌های ارزشی متفاوت، تعاریف گوناگونی از این مفهوم ارائه داده‌اند؛ به گونه‌ای که «آیزایا برلین»، نظریه‌پرداز



لیبرال، بیش از دو‌یست تعریف از منظر متفکران مختلف برشمرده است (برلین، ۱۴۰۲، ص ۲۲). در این نوشتار، به منظور اجتناب از اطاله کلام، تنها به ذکر چند خوانش مهم اکتفا می‌شود:

- «آزادی سیاسی، انجام دادن انواع کارهای مختلفی است که حکومت مردمی اقتضا می‌کند. این کارها اصولاً شامل آزادی استفاده از ابزارهایی است که از طریق آن‌ها هر شهروند بتواند صدای خود را به گوش حاکمان برساند» (کوهن، ۱۳۷۴، ص ۱۸۴).

- «آزادی سیاسی، مجموعه امتیازاتی است که اهالی کشور برای مشارکت در حیات سیاسی جامعه بدان نیاز دارند. این امتیازات به صورت حقوق مدنی (حق رأی، حق داوطلبی و حق عضویت در احزاب سیاسی) و حقوق سیاسی (آزادی رقابت اندیشه‌ها، آزادی انتخابات و آزادی تعیین زمامداران) متجلی می‌شود» (هاشمی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۶۹).

- «آزادی سیاسی بدین معناست که فرد بتواند در زندگی سیاسی کشور خود از راه انتخاب زمامداران و مقامات سیاسی شرکت جوید، به تصدی مشاغل عمومی، سیاسی و اجتماعی کشور نایل آید، یا در مجامع سیاسی، عقاید و افکارش را آزادانه و به نحو مقتضی ابراز نماید» (مومنی طباطبایی، ۱۳۷۰، ص ۹۶).

از نگاهی دیگر، آزادی سیاسی را می‌توان مفهومی سه‌بعدی در نظر گرفت که شامل سه مؤلفه اساسی «فاعل»، «مانع» و «هدف» است (G.C. MacCallum, 1967, p76). در این چارچوب، مقصود از فاعل، «فرد»؛ مراد از مانع، «دولت» و منظور از هدف، «انجام یک عمل» یا «برخورداری از یک حق» است. بر این اساس، آزادی سیاسی به معنای «رهایی فرد از دخالت دولت برای انجام یک عمل سیاسی یا برخورداری از یک حق اساسی» تعریف می‌شود.

از جمع‌بندی خوانش‌های فوق چنین برمی‌آید که مخرج مشترک همه آن‌ها، به رسمیت شناختن حقوق سیاسی شهروندان برای دخالت، مشارکت، نظارت و حضور در امور حکومتی است؛ به گونه‌ای که نظام سیاسی نتواند مانع کنش‌های سیاسی آنان گردد.

به نظر می‌رسد بسیاری از این تعاریف و خوانش‌ها دچار کاستی‌هایی هستند که عمدتاً ناشی از نگرشی مادی‌گرایانه آن‌هاست. گویی هدف نهایی در این تعاریف صرفاً «فقدان موانع قدرت سیاسی» است، بدون آنکه انگیزه و اهداف غایی این آزادی مشخص شده باشد. در این نگرش، ارتباط با خداوند و رعایت بایدها و نبایدهای الهی مغفول مانده و صرفاً بر «آزادی بیرونی» تمرکز شده است. حال آنکه آزادی بیرونی بدون آزادی درونی، آزادی کاملی نخواهد بود؛ زیرا ممکن است کشمگر سیاسی در دام ثروت و قدرت گرفتار شود یا به خدمت طاغوتیان درآید. آزادی سیاسی از



منظر قرآن کریم را می‌توان این‌گونه تعریف کرد: آزادی سیاسی در کاربرد عام آن شامل هرگونه فعالیتی است که بر سرنوشت سیاسی جامعه تأثیر می‌گذارد. بنابراین، تشکیل احزاب و جمعیت‌ها، مطبوعات و رسانه‌های گروهی نیز فعالیت‌های سیاسی به شمار می‌روند؛ اما در کاربرد خاص، مربوط به دخالت آحاد جامعه در حکومت و اداره امور کشور است. در این مفهوم، افراد باید برای تشکیل جامعه‌ای خداپاوار و فضیلت‌مدار، از بندهای بیرونی و دخالت اربابان ستمگر و طاغوتیان رها باشند تا بتوانند در پرتو آزادی تشریحی الهی، زمینه تحقق ارزش‌های الهی را فراهم سازند و مردم را به سوی هدف غایی و کمالات معنوی هدایت نمایند.

۱-۲. چارچوب نظری

در نگرش و ادبیات قرآن، انسان به‌عنوان موجودی آزاد معرفی شده است که به‌طور طبیعی دارای اراده و اختیار می‌باشد تا از هرگونه بردگی غیرخدا رهایی یابد. خداوند پیامبران خود را فرستاده تا انسان را هدایت کند و او را از غل و زنجیرهای درونی و بیرونی نجات دهد: «وَلَا تَكُنْ عَبْدًا غَيْرِكَ وَقَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا» (نهج‌البلاغه، حکمت ۳۱، ص ۴۰۱).

از یک سو، انسان دارای حق آزادی طبیعی است و از حقوق اجتماعی و سیاسی نیز برخوردار می‌باشد. از سوی دیگر، موجودی مسئول، مکلف و امانت‌دار است که باید برای رشد و هدایت خود و همنوعانش وارد عرصه اجتماعی و سیاسی شود و نسبت به سرنوشت جامعه بی‌تفاوت نباشد. مسئولیت سیاسی دینی زمانی معنا و مفهوم پیدا می‌کند که آزادی سیاسی بر اساس آموزه‌ها و قوانین الهی رسمیت داشته باشد.

قوانین تشریحی خداوند دو حق اساسی را برای حکومت‌کنندگان و حکومت‌شوندگان مقرر کرده است: حق حاکمیت را برای حاکمان و حق نظارت و دخالت را برای شهروندان. دخالت و مشارکت مسئولانه مردم در سرنوشت سیاسی جامعه، به دور از هرگونه اجبار و اکراه، همان آزادی سیاسی است. در اندیشه قرآنی، برای تحقق این آزادی و حضور فعال مردم در عرصه‌های سیاسی، راهکارهای معین و مؤثری پیش‌بینی شده است.

۲. راهکارها^۱

این پژوهش با رویکردی درون‌متنی و استنتاجی در پی کشف و استخراج منطقی راهکارهای آزادی سیاسی از منظر قرآن کریم است. روش کار به گونه‌ای است که با تدبر در آیات مرتبط با

1. Solution



حیات سیاسی - اجتماعی، مفاهیم کلیدی استخراج شده و سپس در قالب چارچوبی نظام‌مند به عنوان «راهکار» عرضه می‌گردند. «راهکار» واژه‌ای مرکب از «راه» و «کار» است که به معنای راه‌حل، پاسخ، جواب، روش، شیوه‌نامه و راه‌های رسیدن به مقصد و هدف کلان است. این مفهوم در تقابل با «راهبرد» قرار دارد که به اهداف کلان و برنامه‌های بلندمدت یا استراتژی اشاره دارد (میرشکاری، ۱۳۷۶، ذیل واژه راهکار).

در حوزه آزادی سیاسی، نکته حائز اهمیت، تعیین راهکارهای مشخص و کاربردی برای ساماندهی امور سیاسی است؛ به گونه‌ای که با تکیه بر این راهکارها، شهروندان کنشگر بتوانند بدون نیاز به دخالت حاکمان، به تحقق و گسترش آزادی سیاسی حرکت کنند. در این پژوهش، با توجه به نظام معرفتی قرآن کریم، پاره‌ای از راهکارها استخراج و مورد تحلیل قرار گرفته‌اند. مشارکت، مشورت، نظارت و نصیحت به عنوان راهکارهای اساسی شناسایی شده‌اند که زمینه‌ساز دستیابی به آزادی و کنشگری مؤثر مردم در فرآیندهای سیاسی هستند.

۲-۱. مشارکت سیاسی^۱

«مشارکت» واژه‌ای عربی بر وزن «مفاعله» است که در زبان فارسی به معنای «شرکت دادن»، «انبازی کردن» و «تعیین سود یا زیان دو یا چند فرد» به کار رفته است (معین، ۱۳۶۰، ذیل واژه مشارکت). در زبان انگلیسی نیز این مفهوم به معنای «کنش متقابل در یک نهاد سیاسی» استعمال شده است (منوچهری، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۱۳۶۱) و همچنین به معنای «شریک شدن و درگیر شدن» تعریف گردیده است (آشوری، ۱۳۷۴، ص ۲۶۳).

کتاب «دایرةالمعارف علوم اجتماعی»، این مفهوم را در معانی متعددی به کار برده است: رأی دادن، کسب اطلاعات سیاسی، بحث پیرامون مسائل سیاسی، شرکت در محافل سیاسی، مساعدت مالی در امور سیاسی، مذاکره با نمایندگان، شرکت در ثبت نام برای نامزدی، مشارکت در مبارزات سیاسی و کسب مناصب و مقامات سیاسی (سوخاری، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۱۸۵). واژه‌ی «سیاست» در زبان‌های فارسی و عربی تقریباً به معنای حکم‌راندن بر رعیت، حکومت، ریاست، داوری، مصلحت و تدبیر به کار رفته است (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۸، ص ۱۲۲۵). برخی سیاست را به معنای علم قدرت و دولت دانسته‌اند (دوورژ، ۱۳۶۹، ص ۱۷). بنابراین می‌توان چهار ویژگی بنیادین برای «سیاست» برشمرد: کسب و حفظ قدرت، مطالعه‌ی دولت، مدیریت

1. Political participation



و تصمیم‌گیری و تدبیر معطوف به هدایت جامعه. بر اساس ویژگی اخیر (هدایت)، سیاست مجموع خدمات و تسهیلاتی است که حاکمان سیاسی در جهت نشر فضائل اخلاقی و نیل به سعادت و رستگاری جامعه ارائه می‌دهند (فارابی، ۴۲۱، ص ۱۰۳).

ترکیب دو واژه‌ی «مشارکت» و «سیاست» در قالب «مشارکت سیاسی» از اهمیت علمی خاصی برخوردار است. مشارکت سیاسی به معنای شرکت در فرآیندهای سیاسی است که به گزینش نامزدان یا نامزد شدن منجر می‌شود و سیاست عمومی را تعیین می‌کند (آبرکرامی و چاپیخس، ۱۳۶۷، ص ۲۸۶) یا به معنای درگیر شدن افراد در سطوح مختلف فعالیت سیاسی، از عدم درگیری تا کسب مقامات سیاسی است (راش، ۱۳۷۷، ص ۱۲۳). در نظام‌هایی که مردم در گزینش حکومت، حکومت‌کنندگان و برنامه‌های سیاسی نقش دارند (نظام‌های دموکراتیک و مردم‌سالار)، مشارکت سیاسی متجلی می‌شود؛ در حالی که در نظام‌هایی که شهروندان فاقد چنین نقشی هستند، نظام استبدادی و غیر دموکراتیک حاکم است. به طور طبیعی، مشارکت سیاسی جزء آزادی سیاسی محسوب می‌شود و در پرتو آن معنا می‌یابد (میلبراث و گوئل، ۱۳۸۶، ص ۱۲).

بنابراین، مراد از مشارکت سیاسی در این پژوهش، «هرگونه رفتار سیاسی از سوی شهروندان است که به نوعی در سیاست اثرگذار باشد». اگرچه اصطلاح مشارکت سیاسی به شکل امروزی، دستاورد تمدن سیاسی غرب به شمار می‌رود، ریشه‌های آن را می‌توان در متون دینی نیز جست‌وجو کرد.

واژه‌ی «مشارکت سیاسی» در آیات قرآن به صورت صریح و مستقیم نیامده است، اما با استخراج مجموعه‌ای از مفاهیم و الفاظ، می‌توان آن را به صورت التزامی از قرآن استنباط کرد. در آموزه‌های قرآنی، مردم در قبال سرنوشت خود و جامعه مسئولیت‌های سنگین و خطیری دارند. جامعه نیز کلتی متشکل از چهار نهاد (آموزش، دین، اقتصاد و سیاست) است (فومنی و رسول، ۱۳۷۹، ص ۱۱). نهاد سیاست نهادی است که شهروندان آن از منظر نظام قرآنی در قبال حکومت، تکالیف و حقوقی بر عهده دارند. اسلام برای اهتمام به امور مسلمانان و سامان دادن به مسائل سیاسی، تأکیدیاتی دارد که بر اساس آن، همگان برای تکوین شرایط و بسترسازی سعادت و تعالی سیاسی مکلف‌اند؛ بی‌تفاوتی در امور سیاسی امری ناپسند و در زمره‌ی عدم مسلمانی تلقی می‌شود. پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ» (کلینی، ۱۳۷۹، ص ۱۶۳).

قرآن کریم نیز به خلافت انسان بر روی زمین و مسئولیت‌پذیری او اشاره دارد: ﴿إِذْ قَالَ رَبُّكَ



لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً ﴿بقره: ۳۰﴾. خداوند انسان را به هدف آباد کردن زمین و حفظ حیات اجتماعی - سیاسی، خلیفه‌ی خود قرار داده است و هر شهروندی تکالیف سیاسی دارد که باید برای رشد و سعادت جامعه در امور سیاسی مشارکت جوید (غنوشی، ۱۳۸۱، ص ۲۷۸). زیرا لازمه‌ی تکوین جامعه‌ی سعادت‌مند، وجود نظام سیاسی مطلوب است و بدون حکومت‌داری خوب و مطلوب، تحقق ارزش‌های قرآنی ناممکن به نظر می‌رسد.

خداوند انسان را نسبت به سایر موجودات کرامت و برتری بخشیده است: ﴿لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا﴾ (اسراء: ۷۰). کرامت و برتری انسان در عقلانیت، انتخاب‌گری و نیروی اراده‌ی اوست. انسان انتخاب‌گر و آزاد، مکلف است که کار شایسته و نیک انجام دهد. یکی از این امور نیک، مشارکت در فرآیندهای سیاسی است. انسان به عنوان خلیفه‌ی خدا، موظف است عمل «مستخلف» (خدا) را انجام دهد و عمل مستخلف، زمینه‌سازی برای رشد، کمال و سعادت انسان در زندگی سیاسی - اجتماعی است.

خلافت انسان در زمین به خاطر کرامت ذاتی او و رساندن خود و دیگران به کمالات شایسته‌ی اجتماعی - سیاسی است. انسان به دلیل برخورداری از نیروی عقل و اراده، شایستگی تکوین جامعه‌ی مطلوب سیاسی را دارد. شهید صدر می‌گوید: «خداوند انسان را به خلافت خود در زمین برگزید؛ از این رو، انسان از این جهت که خلیفه‌ی خدا است، از سایر موجودات متمایز شده و شایستگی آن را یافت که فرشتگان بر او سجده کنند» (صدر، ۱۴۲۴ ف ۸). وی از آیه‌ی ﴿إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ (بقره: ۳۰) چهار عنصر اساسی استخراج می‌کند: ۱. انسان، ۲. زمین، ۳. پیوند معنوی میان انسان با طبیعت، ۴. پیوند با انسان‌های دیگر. قرآن کریم این پیوند را «استخلاف» می‌نامد (صدر، ۱۴۲۱، ص ۱۲۶). بر این اساس، استخلاف در قرآن چهار گونه رابطه را بیان می‌کند:

۱. ارتباط انسان با خویشتن؛
 ۲. ارتباط انسان با خدا؛
 ۳. ارتباط انسان با جهان هستی؛
 ۴. ارتباط انسان با هم‌نوعان خود.
- این روابط چهارگانه، سرنوشت انسان (فردی، اجتماعی، طبیعی و رابطه با خدا) را ترسیم می‌نماید. شهید صدر همچنین سه رکن برای استخلاف برمی‌شمارد: ۱. مستخلف (خدا)، ۲. مستخلف (انسان)، ۳. مستخلف علیه (آنچه خلافت بر آن صورت گرفته است: جامعه و طبیعت). رابطه‌ی انسان با انسان‌های دیگر، رابطه‌ای مبتنی بر همکاری، برادری، «استثمان»



(امانت‌داری) و مسئولیت‌پذیری در قبال نظام سیاسی است (صدر، بی‌تا، ص ۱۸۹). منظور از خلافت در قرآن، معنای کلی و عام آن است (صدر، ۱۴۲۴، ص ۱۳۴). استخلاف، تسری و عمومیت دارد که تمامی ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و طبیعی زندگی را در بر می‌گیرد. بنابراین، انسان به دلیل برخورداری از دو نیروی ذاتی (عقل و اراده)، مسئولیت اجرای قوانین الهی در امور سیاسی را نیز بر عهده دارد که خود نوعی «مشارکت سیاسی» را به معنای حقیقی آن می‌رساند (همان، ص ۱۴).

از دیدگاه قرآن کریم، انسان به دلیل برخورداری از عقل، موجودی مختار و انتخاب‌گر آفریده شده که در جایگاه خلیفه‌اللهی قرار گرفته و بر فراز طبیعت ایستاده است تا در آن تصرف نماید. بدین ترتیب، چنین انسانی به عنوان «فاعل آزادی سیاسی» به رسمیت شناخته می‌شود. اینکه خداوند انسان را در زمین خلیفه قرار داده، بدین معناست که آنچه برای خداوند ثابت است (از جمله حق حاکمیت و اداره‌ی جامعه) به انسان واگذار شده است. از این رو، بنیان حکومت در قرآن بر اصل «خلافت» استوار است و از این اصل برمی‌آید که خداوند حکمرانی و به دست گرفتن زمام جامعه و تصرف در طبیعت را به انسان اعطا کرده است (صدر، ۱۴۰۳، ص ۱۳۴). اما آنچه از نگاه قرآن کریم دارای اهمیت می‌باشد، این است که این آزادی، همراه با عنصر «مسئولیت‌پذیری» و «مشارکت‌ورزی سیاسی» است: ﴿إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾ (اسراء: ۳۶).

مؤید دیگر قرآنی برای مشارکت سیاسی شهروندان، فراخوان قرآن به «سبقت در انجام امور خیر» است: ﴿فَأَسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ﴾ (مائده/۴۸). سبقت در امور خیر، عمومیت و کلیتی دارد که عرصه‌ی مشارکت سیاسی را نیز شامل می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۸۱، ج ۳، ص ۵۵) زیرا کلمه‌ی ﴿الْخَيْرَاتِ﴾ (جمع محلی به الف و لام) به معنای مطلق اعمال و رفتار خیر و صالح است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۵۹۷) و یکی از مصادیق اعمال خیر و صالح در عرصه‌ی سیاست، «مشارکت سیاسی مسئولانه» است.

انسان با بهره‌گیری از تمامی ظرفیت‌های وجودی خود می‌تواند در تعیین سرنوشت سیاسی خویش و جامعه نقش حیاتی ایفا کند؛ زیرا خود انسان، متغیر اصلی در تعیین سرنوشت سیاسی خویش شمرده شده است: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ (رعد: ۱۱). لازمه‌ی تغییر، «آزادی و اختیار» انسان است که می‌تواند با اراده‌ای استوار، سرنوشت سیاسی را به سوی وضعیت مطلوب و ایده‌آل دگرگون سازد؛ خواه بخواهد جامعه‌ای سیاسی، سربلند و



پیشرو داشته باشد یا برعکس (مکارم شیرازی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۱۴۵).

از مجموع آیات پیش گفته به خوبی می توان نتیجه گرفت که انسان می تواند با گزینش آگاهانه‌ی داوطلبان سیاسی (در حوزه‌هایی غیر از رهبری نظام که منصبی الهی دارد) و تصمیم‌گیری درست سیاسی، زمینه‌ی رشد و تعالی اخلاقی و رفتاری جامعه را فراهم سازد (مبیدی، ۱۳۷۸، ص ۲۵۱). بنابراین، تغییر و تحول در نظام سیاسی، مستلزم مشارکت‌ورزی فعالانه‌ی شهروندان در چارچوب اراده‌ی تشریحی خداوند است: ﴿إِنَّا هَدَيْنَا السَّبِيلَ إِنَّمَا شَاكَرُوا وَإِنَّمَا كَفَرُوا﴾ (انسان: ۳). این آیه کریمه بر انتخاب‌گری سیاسی انسان نیز دلالت دارد. از این آیه استنتاج می شود که مشارکت سیاسی، نقش تعیین‌کننده‌ای در سرنوشت انسان دارد (قراتسی، ۱۳۹۲، ص ۲۹۷). مشارکت سیاسی شهروندان در نظام سیاسی قرآن، با استناد به آیات استخلاف، تغییر، سبقت در خیرات و سایر مفاهیم مشابه، به خوبی قابل اثبات است. این آیات دلالت عام و فراگیر در حوزه‌های گوناگون سیاسی - اجتماعی دارند.

بررسی مجموعه احکام دین مبین اسلام نشان می‌دهد که تشکیل حکومت اسلامی برای تحقق دستورات الهی در عرصه‌ی جامعه‌ی سیاسی ضرورتی انکارناپذیر است و این امر خود مستلزم حضور و نقش‌آفرینی فعال مردم در عرصه‌ی سیاسی است (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ص ۸۳). مسئولیت سیاسی صرفاً یک وظیفه‌ی تبرعی و اخلاقی نیست، بلکه اصل مسئولیت همگانی، یکی از مبانی مشارکت سیاسی در اسلام بوده و فریضه‌ای واجب و سیاسی محسوب می‌شود (عمید زنجانی، ۱۴۲۱، ص ۱۳۱). مردم در نظام سیاسی دینی صرفاً افرادی تابع و منفعل نیستند، بلکه می‌توانند فعالانه در امور سیاسی جامعه مشارکت مسئولانه داشته باشند. با مشارکت آزادانه در سرنوشت کشور اسلامی، آنان می‌توانند سعادت و کمال را برای خود و جامعه به ارمغان آورند. از سوی دیگر، مشارکت فعال شهروندان، حکومت‌گران را از خودرأیی بازمی‌دارد. اما اگر مردم از مسائل جامعه فاصله بگیرند، حاکمان در امنیتی کاذب فرو رفته و مطابق میل خود عمل می‌کنند و در نتیجه، پیوند میان مردم و حاکمان گسسته می‌شود.

۲-۲. مشورت سیاسی^۱

«شورا» به عنوان ریشه مشورت واژه‌ای عربی است که در لغت به معنای مشورت کردن و نظرخواهی از دیگران درباره موضوعی مشخص به منظور دستیابی به رأی صواب به کار رفته

1. Political consultation



است (شکوری، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۲۷۷). از نظر اصطلاحی، «شورا» به معنای نظرخواهی از دیگران درباره یک امر و کشف نظر درست و پرهیز از تک‌روی و استبداد است (همان، ج ۱، ص ۲۷۸). مشورت به‌عنوان یکی از راهکارهای تحقق آزادی سیاسی در اسلام، در قرآن کریم مورد تأکید قرار گرفته است. در دو موضع، قرآن سخن از مشورت به میان آورده است. مورد اول جایی است که خداوند خطاب به پیامبر ﷺ می‌فرماید: ﴿فَاعْتِظُوا مِنْهُمْ وَاسْتَغْفِرُوا لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾ (آل عمران: ۱۵۹)؛ یعنی: «[از مردم خطاکار] درگذر و برای آنان آمرزش بخواه و در کارهای اجتماعی با آنان مشورت کن.» منظور از «أمر» در این آیه، امور اجتماعی و سیاسی جامعه است و قطعاً مقصود، احکام دینی و منصوصات مانند نماز نیست (سبحانی، ۱۳۸۸، ص ۲۳-۲۴). فقهای شیعه نیز مشورت را در همه‌ی امور جایز ندانسته و برای آن محدودیت‌هایی قائل‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷، ج ۱۰، ص ۸۸).

مورد دوم در سوره شورا آمده است که فرهنگ مشورت‌خواهی در میان مؤمنان را ستوده است: ﴿وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ﴾ (شورا: ۳۸)؛ «و کسانی که دعوت پروردگارشان را پاسخ گفتند، نماز را برپا داشتند و کارهایشان را با مشورت میان خود انجام می‌دهند.» ظاهر آیه، به صورت خبری، مفهوم شورا را بیان می‌کند. مشورت‌خواهی در موضوعات اجتماعی که نیاز به تصمیم‌گیری و ترجیح یک احتمال بر احتمالات دیگر وجود دارد، مشروع شناخته شده است.

قرآن کریم مشورت و نظرخواهی را حتی از شخص پیامبر اکرم ﷺ - که معصوم است - آغاز نمود تا این رویه در جامعه‌ی اسلامی بسط یافته و نهادینه گردد. این امر برای زمامداران غیرمعصوم ضرورت افزون‌تری دارد؛ زیرا آنان می‌بایست در امور سیاسی مشاوره‌پذیر باشند و از تجربیات افراد شایسته و فرزندان در برنامه‌ریزی‌های سیاسی بهره‌گیرند (بهشتی، بی‌تا، ص ۶۳). پیامبر ﷺ در برخی مسائل مربوط به جنگ و صلح و دیگر امور بشری و سیاسی - اجتماعی، با اصحاب مشورت می‌کردند (فضل‌الله، ۱۳۹۹، ص ۳۴۶).

اندیشوران اسلامی در ذیل آیات سوره‌های آل عمران و شورا، در مورد لزوم یا عدم لزوم مشورت حاکم اسلامی با مردم اختلاف نظر دارند. برخی مشورت حاکم اسلامی با مردم در مسائل سیاسی - اجتماعی را لازم می‌دانند: «هنگامی که خداوند مشورت را برای پیامبرش واجب کرده است، پس برای غیر او بر دیگران اولی‌تر است (یعنی مشورت بر آن‌ها واجب است). سیره‌ی خلفای راشدین و اجتماع امت نیز بر همین امر دلالت دارد» (رشید رضا، ۱۳۳۹، ص ۷۸).



میرزای نائینی با استناد به آیه‌ی مبارکه‌ی ﴿وَشَاوِرْهُمْ﴾ استدلال می‌کند که واژه ﴿الْأَمْر﴾ (مفرد محلی به الف و لام) دلالت بر عموم و اطلاق دارد. وی بر این اساس اثبات می‌نماید که متعلق مشورت مقرر در شریعت مطهره، کلیه امور سیاسی است؛ زیرا صیغه‌ی امر در ﴿وَشَاوِرْهُمْ﴾ ظهور در وجوب دارد. در مباحث اصولی ثابت شده که ظهور اطلاق صیغه امر بر وجوب دلالت می‌کند، مگر آنکه قرینه‌ای بر خلاف آن موجود باشد. مرجع ضمیر در این آیه، نوع امت و قاطبه‌ی مهاجرین و انصار است و بنابراین مشورت در شریعت اسلام شامل تمامی امور سیاسی می‌شود (نائینی، ۱۳۸۲، ص ۵۳-۸۵) از جمله، مشورت‌های سیاسی حاکمان با مردم است.

در مورد مشورت‌خواهی از مردم در موضوعات سیاسی توسط پیامبر اکرم ﷺ و امیرالمؤمنین ﷺ نمونه‌های تاریخی متعددی وجود دارد که می‌تواند برای حاکمان اسلامی امروزی حجت و دلیل باشد: هنگامی که پیامبر اکرم ﷺ لشکریانش را در نزدیک‌ترین چاه به بدر فرود آورد، حباب بن منذر گفت: «ای پیامبر خدا! آیا این منزلی است که خدا تو را در آن فرود آورده و بنابراین نباید جلو یا عقب‌تر از آن برویم، یا این که نظر شخصی شما و به عنوان حيله‌ی جنگی است؟» پیامبر ﷺ فرمود: «نظر و حيله‌ی جنگی است». حباب گفت: «ای رسول خدا! این منزل مناسبی نیست. مردم را حرکت ده تا به چاه آبی که به دشمن نزدیک‌تر است برسیم و در آنجا فرود آییم و حوض پرآبی بسازیم و آنگاه با آنان بجنگیم...» پیامبر ﷺ نیز طبق نظر حباب عمل کرد (سیوطی، ۱۳۷۲-۱۳۷۹، ص ۹).

ابن عباس و مغیره بن شعبه به حضرت علی ﷺ در مورد ابقای معاویه و عمال عثمان اظهار نظر کردند. حضرت در پاسخ ابن عباس فرمودند: «بر تو است که نظر مشورتی خود را به من بگویی و اگر من نظر دیگری را برگزیدم، [از آن] تبعیت کن» (مستوفی، ۱۳۸۱، ص ۱۹۲).

تعبیر «أمر» در سوره‌ی آل عمران اشاره به کارهای مهم، به‌ویژه مسائل مورد نیاز جامعه دارد و این واژه چنان مفهوم گسترده‌ای دارد که تمامی امور سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی را دربرمی‌گیرد (طبری، ۱۳۸۳، ص ۷۰۴). در روایات منسوب به پیامبر ﷺ و سایر معصومین ﷺ نیز بر اهمیت و جایگاه مشورت‌پذیری تأکید شده است؛ تا آنجا که مشورت در حدیث نبوی به عنوان یکی از اسباب حیات جامعه، و ترک آن، از جمله مشورت سیاسی، از جمله‌ی اسباب مرگ و محو جامعه معرفی شده است: «إِذَا كَانَ أَمْرُكُمْ خِيَارَكُمْ وَأَعْيَابُكُمْ سَمْعَاءُكُمْ وَأَمْرُكُمْ سُورَى يَبْنِكُمْ فَظَهَرُ الْأَرْضِ خَيْرٌ لَكُمْ مِنْ بَطْنِهَا» (هنگامی که زمامداران شما، نیکان شما باشند و توانگران شما سخاوتمندان و کارهایتان به مشورت انجام گیرد، در این صورت روی زمین برای



شما بهتر از دل زمین خواهد بود). همچنین «لَا مُظَاهِرَةَ أَوْثَقَ مِنَ الْمَشَاوِرَةِ» (هیچ پشتیبان و یآوری محکم‌تر از مشورت نیست). مفهوم این روایات عمومیت دارد و مشورت سیاسی را نیز شامل می‌شود (مجلسی، ۱۳۶۲-۱۳۷۴، ج ۷۵، ص ۱۰۰).

در همین زمینه، در وصیت امیرالمؤمنین علیه السلام به فرزندش محمد حنفیه نکته‌ای عمیق نهفته است که اهمیت و ارزش مشورت سیاسی - اجتماعی را بیان می‌کند. امام می‌فرماید: «فرزدم! آرای صاحبان رأی را کنار هم قرار بده و سپس هر کدام از آن‌ها را که به فضیلت نزدیک‌تر و از شک و تردید دورتر است، انتخاب کن. هر کس تنها به رأی خود بسنده کند و خود را از آرای دیگران بی‌نیاز بداند، خویشتن را به خطر می‌اندازد و هر کس از آرای گوناگون استقبال نماید، موارد خطا و اشتباه را می‌شناسد» (حر عاملی، [بی‌تا]، ج ۸، ص ۴۲۹).

بنابراین، بر اساس دلالت صریح سفارشات قرآن و معصومین علیهم السلام به آموزه مشورت، حاکمان اسلامی موظفند به مشورت روی آورده و زمینه‌ی مشورت‌پذیری را مساعد نمایند تا شهروندان بتوانند بدون ترس و هراس، دیدگاه‌های سیاسی خود را آزادانه ابراز نمایند. آیه‌ی شریفه ﴿وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ﴾ (شورا: ۳۸) مشورت‌خواهی و مشورت‌دهی در زندگی سیاسی عمومی را در کنار فریضه‌ی اقامه‌ی نماز از صفات برجسته‌ی مؤمنان برمی‌شمارد. این امر بیانگر جایگاه رفیع و ارزش قرآنی فرهنگ مشورت‌پذیری در سپهر سیاست و حکومت است.

مرحوم نائینی با تأکید بر شمولیت این آیه معتقد است: «بالضرورة معلوم است که مرجع ضمیر «هُمْ» در آیه‌ی ۳۸ شورا، نوع امت و قاطبه‌ی مسلمین - اعم از مهاجر و انصار - است، نه اشخاص خاصه و متعلق مشورت مقرر در شریعت مطهره، کلیه‌ی امور سیاسیّه است» (نائینی، ۱۳۲۷، ص ۸۱-۸۲).

حاکمان سیاسی هرچقدر هم از نظر فکری نیرومند باشند، تنها از یک یا چند بعد به مسائل می‌نگرند؛ اما هنگامی که مسائل در فضای شورا مطرح می‌شود، عقل‌ها و تجارب جمعی سایر افراد به یاری آنان می‌شتابد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳، ج ۲۰، ص ۴۶۲).

این اصل نشان می‌دهد که شهروندان در جامعه‌ی اسلامی - قرآنی باید از حق آزادی سیاسی برخوردار باشند تا بتوانند نظرات و دیدگاه‌های خود را آزادانه بیان کنند. یکی از راه‌های تحقق این هدف و نیز اصلاح کنش‌های خودمحوارانه‌ی کارگزاران و جلوگیری از استبداد و خودکامگی، ترویج فرهنگ مشورت‌خواهی از سوی حاکمان است.



مشورت سیاسی تنها زمانی محقق می‌شود که حاکمان برای شهروندان آزادی سیاسی را تضمین کرده و آنان را تحت فشار و ارباب قرار ندهند. در چنین شرایطی، کارشناسان و شهروندان می‌توانند آزادانه نظرات مشورتی خود را برای ارتقا و بهبود برنامه‌های سیاسی بیان کنند. مشورت با مردم و گروه‌های فکری، مستلزم مشارکت فعال آنان است و طبیعتاً کارشناسان تنها زمانی می‌توانند دیدگاه‌های خود را آزادانه ارائه دهند که آزادی‌های سیاسی وجود داشته باشد.

۲-۳. نظارت سیاسی^۱

نظارت، مشتق از ماده‌ی «نظر» به معنای نگرستن همراه با تأمل درباره‌ی چیزی، چشم انداختن، تدبیر و اعتراض است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۴، ذیل واژه نظارت). همچنین، نظارت به معنای دیدن و مراقبت داشتن از انجام امور نیز تعریف شده است (معین، ۱۳۸۱، ذیل واژه‌ی نظارت). این کنش، دارای ویژگی‌هایی چون ناظریت و عاملیت، عقلانیت، آگاهانه و عامدانه بودن و معطوف به هدف بودن است (عمیدزنجانی، ۱۳۸۹، ص ۶). هنگامی که عمل سیاسی از مسیر اصلی خود منحرف گردد، باید مورد نظارت و کنترل قرار گیرد. بر همین اساس، فرشتگان از جانب خدا مقرر شده‌اند تا اعمال بندگان را کنترل نمایند؛ چنان‌که قرآن در داستان حضرت یونس علیه السلام به این موضوع اشاره کرده است (محلّاتی، ۱۳۶۳، ص ۲۶۴)؛ جایی که حرکت ایشان در مواجهه با قومش کنترل و نظارت شد و زمانی که از مسیر خارج گردید، تحت نظارت مستقیم خدا و فرشتگان قرار گرفت.

نظارت سیاسی را می‌توان به چهار شکل تصور کرد: «نظارت مردم بر دولت»، «نظارت دولت بر مردم»، «نظارت مردم بر مردم» و «نظارت دولت بر دولت» (مانند نظارت برخی نهادهای حکومتی بر نهادهای دیگر). نظارت دولت بر مردم سابقه‌ای طولانی و تاریخی دارد، اما نظارت مردم بر دولت به دوره مدرنیته بازمی‌گردد؛ زمانی که حقوق بشر و آزادی سیاسی شهروندان به رسمیت شناخته شد. در جهان اسلام، نظارت سیاسی مردم بر کارگزاران را می‌توان به صدر اسلام و به ویژه به سیره‌ی سیاسی علوی نسبت داد (خویی، ۱۳۲۴، ص ۳۰۸).

از منظر قرآنی، دو فریضه‌ی الهی امر به معروف و نهی از منکر، به عنوان نظارت عمومی، نه تنها از حقوق مردم بلکه از واجبات آنان به شمار می‌آید. کتاب الهی ضمن تشویق مردم به

1. Political surveillance



اعمال نظارت، در برخی آیات، آنان را به دلیل ترک این فریضه، مورد تنبیه و عقاب قرار داده است. آیه‌ای از زبان لقمان خطاب به فرزندش، مردم را به انجام این نظارت ترغیب می‌کند: ﴿يَا بُيَّيْ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ عَلَيَّ مَا أَصَابَكَ﴾؛ (پسرم! نماز را برپا دار، مردم را به کار پسندیده وادار و از کار ناپسند بازدار و بر مصیبت‌هایی که به تو می‌رسد شکیبا باش) (لقمان: ۱۷).

در آیه‌ای دیگر، نظارت در قالب امر به معروف و نهی از منکر، به شکل گروهی و نهادی نیز واجب شمرده شده است: ﴿وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾؛ (و باید از میان شما، گروهی مردم را به نیکی دعوت کنند، به کار شایسته وادارند و از زشتکاری بازدارند) (آل عمران: ۱۰۴).

یکی از مفسران معاصر معتقد است که از اصلی‌ترین احکام الهی تأکیدکننده بر حق نظارت و مراقبت مردم بر عملکرد حکومت، آیه امر به معروف و نهی از منکر است. بر این اساس، مردم باید بر چگونگی رفتار و تصمیمات گوناگون حاکمیت - از صدر تا ذیل - نظارت کرده و در صورت لزوم از آن انتقاد نمایند (مطهری، ج ۲، ص ۱۹۸). رشید رضا نیز می‌گوید: یکی از وظایف امت و جماعت، رویارویی با ستمگران است؛ زیرا نهی‌کنندگان از منکر باید «امت» باشند، چرا که مخالفت با یک امر ساده‌ای نیست و این مردم‌اند که می‌توانند جلوی انحرافات حکومت را بگیرند (رشیدرضا، ج ۴، ص ۳۰). بدیهی است که نهی از منکر حاکمان تنها در فضایی امکان‌پذیر است که آزادی سیاسی وجود داشته باشد.

قرآن یکی از راهکارهای مهار قدرت و جلوگیری از ترویج فساد حاکمان را نظارت سیاسی می‌داند. هر شهروند نظام قرآنی مکلف است بر کنش‌های سیاسی متصدیان امور نظارت کند تا در فرآیند تدوین و اجرای برنامه‌ها و مقررات سیاسی از خطا و اشتباه مصون باشند. اگر آزادی سیاسی در قانون اساسی یک کشور هم از نظر تئوری و هم عملی مقبولیت یافته باشد، نظارت سیاسی امکان وقوع می‌یابد. اما در صورتی که آزادی سیاسی مشروع و مقبول در نظام سیاسی وجود نداشته باشد، امر به معروف و نهی از منکر سیاسی و نظارت سیاسی موضوعیت خود را از دست می‌دهد. مردم مکلف‌اند نسبت به کارگزاران سیاسی به امر به معروف و نهی از منکر بپردازند و تحقق این دو فریضه‌ی الهی بدون آزادی سیاسی ممکن نیست.

امر نظارت و مراقبت، امری عام و کلی است که در هر دو حوزه‌ی خصوصی و عمومی تعمیم‌پذیر است. شهروندان باید با نظارت مستمر و دائمی، بر برنامه‌های کلان و خرد سیاسی



حاکمان، نظارت شدید و فعالانه اعمال کنند. امر سیاسی بدون نظارت سیاسی شهروندان، امری خام و ناپخته به نظر می‌رسد. امیرالمؤمنین علیه السلام در راستای تولید و نهادینه‌سازی فرهنگ سیاسی مطلوب، مردم را به نظارت و اظهار نظر درباره‌ی حکومت خود فرا می‌خواند: «... فَلَا تَكْفُؤْا عَنْ مَقَالَةٍ بِحَقِّ أَوْ مَشُورَةٍ بَعْدَلٍ فَإِنِّي لَسْتُ فِي نَفْسِي بِفَوْقِ أَنْ أُخْطِئَ وَلَا آمَنْ دَلِيكَ مِنْ فِعْلِي»؛ (از گفتن سخن حق یا مشورتی عادلانه خودداری نکنید؛ زیرا من خود را برتر از آن نمی‌دانم که اشتباه نکنم و از وقوع آن در کارهایم ایمن نیستم) (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶).

قرآن کریم نیز در آیاتی تصریح می‌کند که انسان نباید بدون علم و آگاهی نسبت به امور مختلف، از جمله امور سیاسی و اجتماعی پافشاری نماید: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ» (و آنچه را بدان علم نداری، دنبال مکن) (اسراء: ۳۶). مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌نویسد: «این آیه از پیروی و متابعت هر چیزی که بدان علم و یقین نداریم، نهی می‌کند» (طباطبایی، ۱۳۹۲، ص ۹۲). بر این اساس، برای ابراز نظرات و دیدگاه‌های مرتبط با مسائل سیاسی، آگاهی کافی باید وجود داشته باشد تا مردم در پرتو آن نسبت به کنش‌ها و برنامه‌های سیاسی واکنش آگاهانه نشان دهند.

اگر سازوکار نظارتی به خوبی در جامعه پیاده شود، فساد و تباهی از آن جامعه رخت برمی‌بندد. استدلال به آیات برای اثبات حق نظارت بر دو پایه استوار است:

۱. شمولیت مفهوم معروف و منکر: نظارت از طریق امر به معروف و نهی از منکر، مربوط به مطلق کارهای خوب و بد است و بنابراین تنها به امور شرعی محض محدود نمی‌شود.
۲. تکلیف بودن، نافی حق بودن نیست: وظیفه و تکلیف شرعی بودن امر به معروف و نهی از منکر، با حق بودن نظارت منافاتی ندارد. به عبارت دیگر، امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ای شرعی است که نتیجه‌ی آن به رسمیت شناختن حق نظارت همگانی از سوی خداوند است.

نظارت و مراقبت سیاسی گاه رسمی و قانونی (دارای حمایت حقوقی - سیاسی) و گاه غیررسمی (فاقد حمایت قانونی) است (ترابی، ۱۳۴۱، ص ۱۲۳). اما نظارت مورد نظر قرآن کریم به عنوان یک تکلیف و وظیفه‌ی شرعی برای مردم تجویز شده و از رسمیت و مشروعیت دینی - قرآنی برخوردار است. فلسفه‌ی نظارت سیاسی در قرآن، پذیرش این واقعیت است که قصور و تقصیر در تدبیر سیاسی و احتمال سوءاستفاده از جانب قدرتمندان و کارگزاران در فرایندهای سیاسی وجود دارد. قدرت سیاسی ذاتاً جذاب و وسوسه‌انگیز است و برای جلوگیری از خطا و



خیانت، مردم باید از طریق مجاری مختلف، نظارتی مداوم و گسترده بر امور سیاسی داشته باشند. همان‌گونه که لرد آکتون می‌گوید: «قدرت فسادآور است و قدرت مطلق، فساد مطلق به وجود می‌آورد» (شریعت‌پناهی، ۱۳۷۵، ص ۱۷۶).

اگر نظارت در یک نظام سیاسی پذیرفته شود، از فساد و استبداد جلوگیری می‌گردد. تحقق این امر وابسته به مشروعیت آزادی سیاسی برای مردم است و تنها در پرتو چنین آزادی‌ای است که نظارت سیاسی امکان‌پذیر می‌شود. این مفهوم در جامعه‌ی بسته و استبدادی بی‌معناست و بدون آزادی، تحقق آن غیرممکن است. باید آزادی را مطالبه کرد و از حاکمان خواست تا در برابر اقدامات خود پاسخگو باشند. این راهکاری است که زیرساخت پویایی جامعه‌ی اسلامی را در مسیر آزادی فراهم می‌سازد.

۴-۲. نصیحت سیاسی^۱

نصیحت سیاسی یکی از راهکارهای مهم برای گسترش و تحقق آزادی سیاسی به‌شمار می‌رود. این مفهوم، دارای کاربردی عام و فراگیر است و در قرآن کریم نیز بر آن تأکید شده است. از آنجا که نصیحت با عواطف و احساسات انسان سروکار دارد و به قلب نرمی و ملایمت می‌بخشد، خداوند قرآن را کتاب موعظه و نصیحت نامیده است. یکی از مصادیق مهم نصیحت، خیرخواهی و نصیحت‌ورزی خالصانه‌ی شهروندان نسبت به حاکمان سیاسی است. در لغت، نصیحت به معنای اخلاص، صداقت، خیرخواهی و اطاعت آمده است (زبیدی، ۱۳۰۶، ص ۵۵). ابن‌منظور آن را ارشاد به سوی مصالح معنوی معنا کرده است (ابن‌منظور، ۱۴۲۶، ج ۲، ص ۵۵). همچنین در جای دیگر، نصیحت را به معنای اصلاح و محکم‌کاری دانسته‌اند، زیرا به کاری که خیاط پارچه را محکم می‌دوزد («نُصَح») گفته می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۴۹۴).

قرآن کریم در آیات متعددی به موضوع نصیحت و خیرخواهی پرداخته است. برای مثال، در سخن حضرت نوح علیه السلام آمده است: ﴿أَبْلَغُكُمْ رَسُولَاتِ رَبِّي وَأَنْصَحُ لَكُمْ﴾؛ یعنی «پیام‌های پروردگارم را به شما می‌رسانم و برای شما خیرخواهی می‌کنم» (اعراف: ۶۲). همچنین خطاب به حضرت هود علیه السلام فرموده است: ﴿أَبْلَغُكُمْ رَسُولَاتِ رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ﴾؛ «پیام‌های پروردگارم را به شما می‌رسانم و من خیرخواهی امین برای شما هستم» (اعراف: ۶۸). در جای دیگر می‌فرماید: ﴿يَقَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رَسُولَةَ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ﴾؛ «ای قوم من! من پیام پروردگارم

1. Political advice



را به شما رساندم و برای شما خیرخواهی کردم» (اعراف: ۷۹). پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز فرموده‌اند: «الدِّينُ النَّصِيحَةُ»؛ یعنی «دین، همان خیرخواهی است» (ری شهری، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۵۰۲، ح ۶۰۹۲). مفهوم نصیحت بسیار گسترده است و هرگونه گفتار و کردار خیرخواهانه را دربرمی‌گیرد؛ مانند ارشاد به مصالح دینی و دنیوی، تعلیم در صورت جهل، تنبیه در صورت غفلت، دفاع در صورت ناتوانی، جلوگیری از لغزش و کمک به اصلاح (سروش محلاتی، ۱۳۷۵، ش ۱، ص ۲۱). یکی از انواع لغزش‌ها، لغزش سیاسی است.

نصیحت سیاسی یک رفتار دوطرفه است؛ از یک سو نصیحت و خیرخواهی حاکمان نسبت به مردم و از سوی دیگر، نصیحت مردم نسبت به حاکمان و کارگزاران. از منظر قرآن، حق نصیحت سیاسی برای مردم به رسمیت شناخته شده است؛ به گونه‌ای که مفهوم عام «نصیحت» نظارت مردم بر زمامداران را نیز دربرمی‌گیرد. نصیحت و آزادی سیاسی لازم و ملزوم یکدیگرند؛ به گونه‌ای که آزادی سیاسی، بسترساز نصیحت و خیرخواهی سیاسی است.

وظیفه‌ی «نصیحت» در مقابل رهبر جامعه‌ی اسلامی، جدا از وظیفه‌ی «اطاعت» از اوست. امت اسلامی علاوه بر حمایت از رهبری و وفاداری به بیعت، باید به وظیفه‌ی نصیحت‌گری نیز عمل کند. همان‌گونه که امام علی علیه السلام فرمودند: «وَأَمَّا حَقِّي عَلَيْكُمْ... وَالنَّصِيحَةُ فِي الْمَشْهَدِ وَالْمَغِيبِ»؛ «اما حق من بر شما این است که... در آشکار و نهان [به من] خیرخواهی کنید» (نهج البلاغه، خطبه ۳۴). موضوع «نصیحت الملوک» در سخنان ائمه علیهم السلام به عنوان یکی از مسئولیت‌های مهم امت اسلامی مورد تأکید قرار گرفته است. محدثان شیعه نیز در جوامع روایی خود، فصلی را به این موضوع اختصاص داده‌اند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای نصیحت اهمیت فراوانی قائل بودند و عدم توجه به آن را موجب خروج مسلمان از جامعه‌ی اسلامی می‌دانستند. در تاریخ سیاسی اسلام، موارد متعددی از نصیحت مردم به حاکمان وجود دارد؛ از جمله نصیحت‌های «ابوالاسود دؤنلی» و «احنف بن قیس» به امام علی علیه السلام، نصیحت «قیس بن سعد» به محمد بن ابی‌بکر، نصیحت زنی به عمر، و نصیحت امام علی علیه السلام و عمار یاسر به عثمان (المنذری، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۹۰-۱۳۵). البته نصیحت باید به گونه‌ای بیان گردد که موجب تضعیف جایگاه مردمی نظام سیاسی دینی نگردد و در عین حال، راهکارهای عملی و کاربردی برای حل مشکلات ارائه دهد.

از منظر دینی، نصیحت‌کنندگان باید دارای شرایطی باشند؛ از جمله آگاهی نسبت به محتوای نصیحت، مهارت در شیوه‌ی نصیحت‌گری، شناخت زمان و مکان، صداقت در بیان



حقیقت، و برخورد نرم و محترمانه با کارگزاران سیاسی، زیرا هدف اصلی ترغیب حکومت به انجام کارهای شایسته و بازداشتن آن از اعمال ناپسند است. در مقابل، کارگزاران نیز باید دارای صفاتی مانند خداپاوری، حقیقت‌گرایی و روحیه‌ی نصیحت‌پذیری باشند و انعطاف لازم برای شنیدن حقایق را نشان دهند. اگر حاکمان از روی تکبر و لجاجت به سخنان دلسوزانه‌ی مردم گوش ندهند، نصیحت ثمربخش نخواهد بود. چنین حاکمانی مانند مردگان و ناشنویانی هستند که قرآن کریم می‌فرماید حتی پیامبر نیز نمی‌تواند ندای خود را به گوش آنان برساند: ﴿إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ﴾ (نمل: ۸۰).

نقش دیگر نصیحت امت، کارکرد بازدارنده و کنترل‌کننده‌ی آن است؛ زیرا زمانی که زمامدار جامعه بداند رفتار او تحت نظارت و انتقاد مردم قرار دارد و برای آنان حق اظهارنظر و اعتراض قائل است، بی‌تردید به گونه‌ای عمل می‌کند که بتواند پاسخگوی پرسش‌های آنان باشد و رفتار مطلوبی از خود به جای گذارد.

حاکم اسلامی نباید این واقعیت را نادیده بگیرد که مردم با دقت بر گفتار و کردار او نظارت کرده و آن را ارزیابی می‌کنند. امیرالمؤمنین علیه السلام در عهدنامه‌ی مالک اشتر به این موضوع اشاره می‌فرماید: «وَإِنَّ النَّاسَ يُنظُرُونَ مِنْ أُمُورِكَ...»؛ «و مردم در کارهای تو چنان می‌نگرند که تو در کارهای والیان پیش از خود می‌نگری و درباره‌ات همان می‌گویند که تو درباره‌ی آنان می‌گفتی» (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳). به نظر می‌رسد می‌توان «النصیحة لائمة المسلمين» را به عنوان یک مسئولیت عمومی در جامعه برشمرد. سخنان امام علی علیه السلام در نهج‌البلاغه که حقوق متقابل رهبر و مردم را تبیین می‌کند، مؤید این معناست که «نصیحت، حق حاکم و وظیفه‌ی مردم» است. اگر مردم در خیرخواهی کوتاهی کنند و آنچه را به صلاح جامعه و رهبری می‌دانند ارائه ندهند، حق حاکم را تضییع کرده‌اند (نهج‌البلاغه، خطبه ۳۴).

تفاوت نصیحت با مشورت در این است که نصیحت معمولاً توصیه‌ای یک‌طرفه از سوی فردی آگاه و باتجربه است که پذیرش آن الزامی نیست، در حالی که مشورت فرآیندی دویا چندطرفه است که با تبادل نظر برای یافتن بهترین راه‌حل انجام می‌شود. به عبارت دیگر، در نصیحت، گوینده راه‌حل خود را پیشنهاد می‌دهد و شنونده آزاد است که آن را بپذیرد یا رد کند؛ اما در مشورت، فردی که رأی قطعی ندارد، از دیگران نظرخواهی می‌کند تا به جمع‌بندی مشترک و قابل قبولی برسد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۱۸۸).

حاصل آنکه با استناد به آیات قرآن، احادیث، سیره‌ی سیاسی معصومین و علمای اسلام،



نصیحت حاکمان سیاسی امری مطلوب و ضروری شمرده شده است تا آنان از مسیر حق منحرف نشوند. زمامداران برای هدایت و اصلاح، نیازمند راهنمایی و خیرخواهی مردم و کارشناسان هستند. از سوی دیگر، نصیحت مؤثر مستلزم وجود فضایی امن و مردم‌سالار است که در پرتو آن، شهروندان بتوانند آزادانه و بدون ترس، به روشنگری و بیان حقایق پردازند. بنابراین، باید راه‌های ارتباطی برای عموم مردم، به ویژه اندیشمندان، هموار گردد تا بتوانند مسائل و دیدگاه‌های خود را با حاکمان در میان گذارند، آزادانه درباره امور جامعه گفت‌وگو کنند و طرح‌ها و پیشنهادهای خود را ارائه نمایند.

نتیجه‌گیری

انسان از منظر قرآن، موجودی خردورز، اندیشه‌ور و برخوردار از نیروی اراده و اختیار معرفی شده است. بهره‌مندی از این موهبت، حق انتخاب و گزینش را به او می‌بخشد و در برابر این حق، مسئولیت‌های سنگین اجتماعی و سیاسی را بر دوش او قرار می‌دهد. یکی از این مسئولیت‌ها، مشارکت در سرنوشت سیاسی جامعه است تا نظامی سیاسی شکل گیرد که سعادت‌بخش و سامان‌دهنده باشد؛ سامانی که در پرتو آن مسیر رشد اخلاقی و سیاسی هموار شده و انسان‌ها به اهداف غایی و «حیات طیبه» دست یابند.

تحقق و تداوم نظام سیاسی مطلوب قرآنی، بدون مشارکت و نقش‌آفرینی فعال شهروندان ممکن نیست. دخالت مردم در امور سیاسی تنها در پرتو «آزادی سیاسی» معنا می‌یابد؛ زیرا آزادی سیاسی، زمینه لازم برای حضور مؤثر شهروندان در عرصه قدرت و سیاست را فراهم می‌سازد و مانع از پنهان ماندن کنش‌ها و رفتارهای زمامداران از نگاه تیزبین مردم می‌شود. برای دستیابی به این آزادی و تحقق آن، ارائه و تبیین راهکارهای قرآنی ضروری است.

راهکارهای تحقق آزادی سیاسی از مهم‌ترین خواسته‌های شهروندان در نظام دینی است که بیش از هر زمان دیگری آن را بی می‌گیرند و به دنبال راه‌حل‌های سنجیده، معقول و فراگیر برای تضمین آزادی در جامعه خود هستند. در این میان، قرآن کریم به عنوان منبعی فرازمانی و فرامکانی، راهکارهای کلی و اساسی را ارائه کرده است که در این پژوهش تلاش شد با کنار هم قرار دادن آیات و بهره‌گیری از روایات تفسیری، به‌طور مبسوط تبیین شوند. آیات قرآن و سیره معصومین علیهم‌السلام - که گفتار و رفتارشان هماهنگ با کتاب خداوند است - راهبردهای متنوعی برای جامعه دینی فراهم آورده و می‌تواند مسیر جامعه اسلامی را به سوی آزادی هموار سازد.



برخی از راهکارها و راه‌حل‌های منتهی به آزادی سیاسی با توجه به منطق و سخن الهی در این پژوهش بررسی شده است. راهکارهایی مانند مشارکت، مشورت، نظارت و نصیحت سیاسی، محور تحلیل قرار گرفته‌اند تا با تبیین نظری و عملی آن‌ها، حضور آزادی سیاسی در جامعه نهادینه و تثبیت گردد. قرآن کریم با تأکید بر آموزه‌های و حیانی، آزادی سیاسی را به‌طور اجمالی برای شهروندان جامعه دینی به رسمیت شناخته و راهکارهای عملی و کاربردی ارائه داده است تا در پرتو آن، جامعه‌ای خداپاور و فضیلت‌مدار استقرار یافته و تداوم یابد.



فهرست منابع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه.
۱. آبرکرامبی، نیکلاس (۱۳۶۷ش). فرهنگ جامعه‌شناسی. (حسن پویان، ترجمه). تهران: انتشارات چاپخش.
 ۲. آشوری، داریوش (۱۳۷۴ش). فرهنگ علوم انسانی. تهران: مرکز نشر.
 ۳. ابن‌منظور، محمد (۱۴۲۶ق). لسان‌العرب. بیروت: مؤسسه‌الأعلمی للمطبوعات. ج ۱.
 ۴. اکبرپور، سیدمسعود (۱۳۸۶ش). سیاست در قرآن. تهران: سازمان عقیدتی سیاسی ارتش ج ۱۰، ج ۱.
 ۵. برلین، آیزیا (۱۴۰۲ش). آزادی و خیانت به آزادی، ترجمه‌ی عزت‌الله فولادوند. تهران: نشر ماهی.
 ۶. بهشتی، احمد (بی‌تا). حکومت در قرآن. قم: چاپخانه حکمت.
 ۷. ترابی، علی‌اکبر (۱۳۴۱ش). مبانی جامعه‌شناسی. تبریز: انتشارات اقبال.
 ۸. تمیمی آمدی، محمد (۱۳۶۶ش). غررالحکم و دررالکلم. قم: مکتب‌الإعلام الإسلامی.
 ۹. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۱ش). ولایت فقیه؛ ولایت فقاها و عدالت. قم: نشر إسرائ.
 ۱۰. حر عاملی، محمد بن حسن (بی‌تا). وسائل‌الشیعه تهران: مکتبه‌الإسلامیه، ج ۸.
 ۱۱. خمینی، روح‌الله (۱۳۷۹ش). صحیفه امام: مجموعه آثار امام خمینی. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ج ۱.
 ۱۲. خوبی، حبیب‌الله (۱۳۲۴ق). منهاج‌البراعة فی شرح نهج‌البلاغه. تهران: المکتبه‌الإسلامیه، ج ۱۸.
 ۱۳. دوورژه، موریس (۱۳۶۹ش). اصول علم سیاست. (ابوالفضل قاضی، ترجمه)، تهران: انتشارات امیرکبیر.
 ۱۴. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷ش). لغت‌نامه‌ی دهخدا. تهران: دانشگاه تهران، ج ۱۴.
 ۱۵. راش، مایکل (۱۳۷۷ش). جامعه و سیاست: مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی. (منوچهر صبوری، ترجمه)، تهران: انتشارات سمت.
 ۱۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۰۴ق). المفردات فی غریب القرآن. تهران: دفتر نشر‌الکتاب، ج ۲.
 ۱۷. رشیدرضا، محمد (۱۴۱۷ق). تفسیر المنار. بیروت: دار‌المعرفه.
 ۱۸. _____ (۱۳۳۹-۱۳۸۰ق). الوحي المحمدي. قاهره: مکتبه‌المصر.
 ۱۹. ری شهری، محمد (۱۳۶۲-۱۳۶۳ش). میزان‌الحکمه. قم: مکتب‌الإعلام الإسلامی، ج ۵.
 ۲۰. ری شهری، محمد و محمدی، محمد (۱۳۸۲ش). منتخب میزان‌الحکمه. قم: دار‌الحديث.
 ۲۱. زبیدی، محمد، (۱۲۶۴ق-۱۳۰۶ق). تاج‌العروس من جواهر القاموس. بیروت: دار‌المکتبه‌الحیاه.
 ۲۲. سبحانی، جعفر (۱۳۸۸ش). شورا در قرآن و نهج‌البلاغه. قم: مؤسسه‌تعلیماتی و تحقیقاتی امام صادق علیه‌السلام.
 ۲۳. سوخاری، باقر (۱۳۷۰ش). دایرة‌المعارف علوم اجتماعی. تهران: انتشارات کیهان، ج ۲.
 ۲۴. سیدباقری، سیدکاظم (۱۳۹۴ش). قدرت سیاسی از منظر قرآن کریم. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.



۲۵. _____ (۱۳۹۹ش). آزادی سیاسی از منظر قرآن کریم. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۶. سیوطی، جلال‌الدین (۱۳۷۲-۱۳۷۹ق). دزالمنثور فی التفسیر بالمأثور. بیروت: دار الفکر. ج ۲.
۲۷. شریعت‌پناهی، ابوالفضل قاضی (۱۳۷۵ش). بایسته‌های حقوق اساسی. تهران: نشر دادگستر.
۲۸. شکری، ابوالفضل (۱۳۶۱ش). فقه سیاسی اسلام. قم: بینا، ج ۱.
۲۹. صدر، محمدباقر (۱۴۲۴ق). الإسلام یقود الحیاة. بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
۳۰. _____ (بی‌تا). المدرسة القرآنیة. بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
۳۱. _____ (بی‌تا). تفسیر موضوعی سنت‌های تاریخی در قرآن. (سیدجلال میرآقایی، ترجمه)، بی‌جا: بی‌نا.
۳۲. _____ (۱۳۶۹ش). سنت‌های اجتماعی و فلسفه تاریخ در مکتب قرآن. (حسین منوچهری، ترجمه). تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء.
۳۳. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۰ش). تفسیر المیزان. (سیدمحمدباقر موسوی همدانی، ترجمه). قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۳.
۳۴. طباطبایی مؤتمنی، منوچهر (۱۳۷۰ش). آزادی‌های عمومی و حقوق بشر. تهران: دانشگاه تهران.
۳۵. طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۳ش). تاریخ طبری. (ابوالقاسم پاینده، ترجمه)، تهران: انتشارات اساطیر.
۳۶. علی‌بابایی، غلامرضا (۱۳۸۲ش). فرهنگ سیاسی آرش. تهران: نشر آشیان.
۳۷. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۴۲۱ق). فقه سیاسی. تهران: انتشارات امیرکبیر.
۳۸. _____ (۱۳۸۹ش). نظارت بر اعمال حکومت و عدالت اداری. تهران: دانشگاه تهران.
۳۹. غنوشی، راشد (۱۳۸۱ش). آزادی‌های عمومی در حکومت اسلامی. (حسین صابری، ترجمه)، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۴۰. فزایی، ابونصر (۴۲۱ق). إحصاء العلوم. بیروت: دار و مکتبة الهلال.
۴۱. فاضل‌میبدی، محمدتقی (۱۳۷۸ش). دینداری و آزادی. تهران: نشر آفرینه.
۴۲. فضل‌الله، سید محمدحسین (۱۳۹۹ق)، من وحی القرآن. بیروت: دارالزهرا.
۴۳. فومنی گلشن، محمدرسول (۱۳۷۹ش). جامعه‌شناسی سازمان‌ها و توان سازمانی. تهران: انتشارات دوران.
۴۴. قزاقی، محسن (۱۳۹۲ش). تفسیر نور. تهران: سازمان فرهنگی و اجتماعی.
۴۵. _____ (۱۳۹۰ش). دقایقی با قرآن بر اساس تفسیر نور. تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۴۶. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۷۹ش). شرح اصول کافی. (محمدباقر کمره‌ای، ترجمه)، تهران: مکتبة الإسلامية، ج ۲.
۴۷. کوهن، کارل (۱۳۷۴ش). دموکراسی. (فریبرز مجیدی، ترجمه). تهران: انتشارات خوارزمی.
۴۸. مجلسی، محمدباقر (۱۳۶۲-۱۳۷۴ش). بحار الأنوار. تهران: دارالکتب الإسلامية، ج ۷۴.
۴۹. مجلسی، محمدتقی (۱۳۸۰ش). حیوة القلوب. قم: انتشارات سرور، ج ۱.



۵۰. محلاتی، رسول (۱۳۶۳ش). قصص قرآن یا تاریخ انبیاء. تهران: انتشارات علمیه اسلامیة، ج ۲.
۵۱. مستوفی، حمدالله (۱۳۸۱ش). تاریخ گزیده. تهران: انتشارات امیرکبیر.
۵۲. مشیری، مهشید (۱۳۶۹ش). فرهنگ زبان فارسی. تهران: انتشارات سروش.
۵۳. مطهری، مرتضی (۱۳۷۲ش). سیری در سیره نبوی. تهران: انتشارات صدرا.
۵۴. _____ (۱۳۷۲ش). آزادی معنوی. تهران: انتشارات صدرا.
۵۵. _____ (۱۳۶۸ش). مجموعه آثار. تهران: انتشارات صدرا، ج ۳.
۵۶. معین، محمد (۱۳۸۱ش). فرهنگ فارسی معین. تهران: انتشارات معین.
۵۷. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۶ش). پیام قرآن. قم: مدرسه الامام امیرالمؤمنین علیه السلام، ج ۱۰.
۵۸. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۸۱ش). تفسیر نمونه. تهران: دار الکتب الإسلامیة، ج ۳.
۵۹. منذری، زکی الدین عبدالعظیم (۱۴۲۹ق). الترغیب و الترهیب من الحدیث الشریف. بیروت: دار المعرفة.
۶۰. منوچهری، عباس (۱۳۶۸ش). فرهنگ دانشگاهی. تهران: انتشارات امیرکبیر.
۶۱. میلبراث، لیستر و گوئل، لیل (۱۳۸۶ش). مشارکت سیاسی. (سیدحیدر رحیم ابوالحسنی، ترجمه)، تهران: انتشارات میزان.
۶۲. میرشکاری، جواد (۱۳۷۶ش). فرهنگ واژه‌های مصوب فرهنگستان. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
۶۳. نایینی، محمدحسین (۱۳۸۲ش). تنبیه‌الامه و تنزیه‌المله. (جواد ورعی، تصحیح)، قم: بوستان کتاب.
۶۴. هاشمی، سیدمحمد (۱۳۷۴ش). حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران. تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ج ۱.